



مگ

نظر ارباب

شکر اندر شکر



رقیه توسلی: پروردگار! بابت این رخت‌های مشکی و این دست‌ها که بر سینه فرود می‌آیند، شکر... بابت این خیمه‌ها که می‌شود نوکری ارباب کرد، بابت این خوف و رجا... بابت روضه و منبری که از گوشواره، چیزها یادمان داد. از آبله، از خار مغیلان، تل، امان‌نامه، حق و باطل... شکر برای این شب و روزها که بهوقت لهوف و زیارت‌خوانی می‌نشینی کنارمان تا در دریای درد غرق نشویم. برای اسرار سر به مهر نینوا... بابت امامی که خون شماست و پس از هزار و ۴۰۰ سال هنوز بالای نیزه نوای «یارب» دارد. در تشّت طلا، زیر سم اسبان تازه نعل...

بارا!ها! تو را شکر اندر شکر برای حضرت عطفش و ادب برای محرم آزادگی و بندگی و وفا برای فرات. فراتی که قبل علمدار شهید می‌شود و برای عمه ساداتی که خطابه‌هایش روان است تا باد.

آن روزها

محرم من با علی اکبر (علیه السلام) آغاز می‌شود

«مهدی شادمانی»: فته است و تقریباً سه روزی می‌شود که توبیت‌های امیدبخشش در فضای مجازی دست به دست نمی‌شود. اصلاً خیلی‌ها «مهدی» را به‌خاطر همین توبیت‌هایش می‌شناختند. خبرنگاری که سه سال پیش به واسطه «سرطان» فلج شده بود اما خم به ابرو نمی‌آورد. شده بود انگار نماد توبیتی امید و عشق به زندگی! آن روی زندگی مهدی اما برای خیلی از آن‌هایی که با یادداشت‌های توبیتی با او آشنا شده‌اند، احتمالاً کمی ناشناس باقی مانده است و خیلی‌ها هنوز نمی‌دانند در نوشته‌های مطلوبه‌ای مهدی، عشق به اهل بیت(ع) تا چه اندازه سرشار بود. البته خودش می‌گفت عاشق حضرت علی اکبر(ع) است یعنی جنس عشق و علاقه‌اش به ایشان، با علاقه به سایر اهل بیت(ع) فرق می‌کند! روایت زیر هم حکایت یکی از بدبستان‌های عاشقانه او با اهل بیت(ع) است که در کتاب «کاشوب: بیست‌وسه روایت از روضه‌هایی که زندگی می‌کنیم» به چاپ رسیده است:

«ماشین‌ها مثل حلقه زنجیر آهنی به هم چسبیده‌اند. سهر به سهر. شب شده ولی هوا هنوز گرم است. ساعت ماشین ۱۲ و ۱۰ دقیقه را نشان می‌دهد. باید همین الان دزاشیب باشم اما در ترافیک اول پاسدارانم. به دزاشیب نرسم، محرم اسمال را از دست دادم. هر سال محرم برای من از شب علی اکبر(ع) شروع می‌شود. شب هشتم، شب علی اکبر(ع) جان می‌دهد برای شروع. شب هشتم همان شبی است که چشم‌هام را می‌بینم و با گوش‌هام می‌بینم. این روضه گرم می‌اندازد. روضه پسر در کنار پدر. جانت را می‌گیرد و جانت می‌دهد. روز اول محرم وقتی همه‌جا از شروع می‌شود، وقتی همه محله تجریش عزاداری می‌شوند و دسته عزاداری تکیه پایین به امامزاده‌ها و تکیه‌های شمیران سر می‌زنند، هنوز محرم من شروع نشده. محرم را باید شب هشتم در تکیه دزاشیب شروع کنم. شب هشتم با حضرت علی اکبر(ع) اول خیابان فرمانیه جلو آتش‌نشانی. همان‌جا می‌کند. شب هشتم با حضرت علی اکبر(ع) دست می‌گیرند، حفظ می‌کنند و می‌خوانند تا برسند به تکیه.

نور قرمز چراغ ترمزها روی مخم می‌روند. هربار که خاموش می‌شوند، امید دارم که ماشین‌ها چند متری جلو بروند اما خاموشی‌شان فقط چند ثانیه دوام می‌آورد. نیم‌ساعتی می‌شود که این زنجیر آهنی بدریخت و بدصدا ۱۰۰ متر هم حرکت نکرده. دلم نمی‌خواهد نرسیدنم را باور کنم، اما وسط این نورهای قرمز و دودهای سیاه، وسط این خفگی کیپ‌تاکیب ماشین‌ها، امید نمی‌ماند. هنوز هم باور دارم اگر کسی خودش را به گوشه‌ای از مجلس عزای می‌رساند دعوت‌نامه دارد. اصلاً تو بگو گریه، بگو لادین، اگر آمد دعوت‌نامه دارد. چکار کردم که دعوت‌نامه‌ام سوخته؟ محرم اسمال برایم تمام شده. ۱۲ و ۴۵ دقیقه است. ماشین‌ها همین‌طور سر جای خودشان ایستاده‌اند. از پشت چراغ قرمز خیمه را می‌بینم. دیدم کور شده اما گوش‌هایم کافی است. بین خیمه‌ها خوش افتاده که او می‌رود. شبیه‌ترین مردم به پیامبر(ص) «قد و بالا کامل علوی / ماه درغا جمال علوی» جوانی که تشنه به خیمه می‌رود و از دست کسی کاری برنمی‌آید. از پشت پرده اشک به‌سختی ماشین‌ها را می‌بینم. افسری کلاف گره‌خورده ترافیک را از هم باز می‌کند. ساعت یک است. الان اگر هم به دزاشیب برسم حتماً خانم‌ها ایستاده‌اند دم در و تو رفتن سخت شده. حتماً آقای جزئی الان «واحد شمیرانی» را خوانده و سینه زده‌اند. وای که چقدر دلم هواش را کرده. واحد شمیرانی یک مدل سینه‌زنی است شبیه به سینه‌زنی‌های جنوبی. با همان ضرب‌آهنگ، فقط کمی سبک‌تر. فرق اصلی‌اش این است که در واحد شمیرانی کسی دست به کمر کسی نمی‌اندازد و به جایش سینه‌زن یک دست و دو دست می‌شود. یعنی یکی بار با یک دست سینه می‌زند و بار بعدی با دو دست. کله‌لای سینه‌زدن هم وقتی دو دست را روی سینه می‌کوبند «علی» می‌گویند. شور واحد شمیرانی آنجاست که نوحه تمام می‌شود و مداح بدون هماهنگی شروع می‌کند به خواندن «مر مشاهم می‌رسد هر لحظه بوی کربلا» ضرب‌آهنگ عوض نمی‌شود اما سینه‌زن‌ها به جای «علی» فریاد می‌زنند «حسین». موبایل‌م زنگ می‌خورد. پشت خط ایمان است. این یک رسم دوفره است. بنیمن که اگر هر کدام یکی از سه شب آخر را از دست بدهیم، زنگ می‌زنیم و حالی از هم می‌گیریم. به‌رحمت جواش را می‌دهم. می‌گویند: «من جلو آتش‌نشانی‌ام. جزئی هنوز نیومده». تا به ربع دیگه می‌پریم. «گیج می‌پرسم: «هنگه مراسم ۱۲ شروع نشده؟» می‌گویند: «مسال برنامه عوض شده. تکیه پایین ساعت یک میره دزاشیب».

نمی‌دانم تلفن را قطع کردم یا نه. ساعت یک و ۱۰ دقیقه است. همت، خروجی مدرس شمال را از دست نمی‌دهم. می‌روم ولیعصر، تجریش، فرمانیه. می‌روم که برسم به تکیه دزاشیب، شب هشتم، برای علی اکبر (ع)...



امجد تربت‌زاده: یک جورهای با همه شخصیت‌های مثبت و منفی واقعه کربلا فرق دارد. بر خلاف خیلی‌ها که پیش از ماجرا، سنگ‌هایشان را با خودشان وا کنند، در دعسوی قدیمی عقل و عشق، طرف عشق را گرفته یا دست به دامن عقل و معاش‌اندیش شده و در نهایت خط و صفشان را مشخص کرده و یک طرف ماجرا ایستاده بودند «حر بن یزید ریاحی» تا آخرین روزها و ساعت‌ها، حتی تا دقایق آخر هنوز با خودش دست به گریبان بود. گاهی عقل را گرفته بود و گاهی به گریبان دلش چنگ زده بود.

همه شیرینی داستان «حر» به همین دقیقه آخری بودندش است.

به اینکه پاهای عقلش تا ساعتی مانده به آن رخداد بزرگ و هولناک، داشتند در صف باطل دنبال جایی برای ایستادن می‌گشتند، دلش اما از چند روز قبل، پیش پای حسین(ع) زانو ادب به زمین زده بود و حالا داشت بالای خیمه‌های اهل بیت پروبال می‌زد.

منهای سیاست

از مشهورترین جنگاوران کوفه بود و اصل و نسب‌دار، زاده و بزرگ شده در خاندان تمیم، خاندانی که سران و اعضایش، دوران پیش از اسلام هم به بزرگی و ریاست سرشناس بودند. اینکه برخی منابع او را رئیس پلیس یا زاندارم تشکیلات عبیدالله بن زیاد دانسته‌اند، قطعاً اشتباه کرده‌اند.

خر تقریباً اهل سیاست نبود. بیشتر، بزرگ زاده‌ای بود که در جنگی به شمار می‌رفت و همان‌قدر که دل و دماغ جنگیدن داشت از سیاست و ریاست بیزار بود. دلش هم اینکه شما اگر تاریخ را شخم هم بزنید هیچ نشانه و سندی از حضور یا موضوعی‌های سیاسی او در دوران پرتنش شهر کوفه و در سال‌های پیش از واقعه عاشورا پیدا نمی‌کنید. در حال حاضر، تاریخ‌نویسان، دو خاندان را منسوب به حر می‌دانند. اول «مستوفیان» کشور خودمان که برخی‌ها معتقدند از نسل حر و خاندان او هستند و دومی هم «آل حر» ساکن در منطقه «جبل عامل» لبنان که سرشناس‌ترینشان شیخ حر عاملی، نویسنده کتاب وسائل الشیعه است.

به دلیل بی‌خبری تاریخ از گذشته و سوابق حر، برخی‌ها در سال‌های اخیر این پرسش را مطرح کرده‌اند که آیا این شخصیت سرشناس، تا پیش از پیوستن به امام(ع) در صحرای کربلا، شیعه بوده است یا نه؟ البته با توجه به سرنوشت و پایان شیرین داستان زندگی‌اش و اینکه در میان دیگر شهیدان این روز، شهید مسیحی نیز داریم، شیعه بودن یا نبودن او چندان مهم نیست. با وجود این، پاسخ پرسش را شاید نتوانید در سطرهای بعدی مطلب و نوع رفتار و کردار حر پیدا کنید.

گزینه بهتر

جاسوسان خبر رسانده بودند که حسین(ع) و یارانش دارند به سمت کوفه می‌آیند. «عبیدالله بن زیاد» که همه تشکیلاتش را چشم و گوش کرده بود تا از پیوستن مردم کوفه به این میهمان خطرناک جلوگیری کند، احساس کرد به



نگاهی به زندگی و تصمیم سرنوشت ساز «حر بن یزید ریاحی»

افتادن در چشمه مهتاب

مخممه جدیدی افتاده است. می‌دانست با این وضعیت اگر پای حسین(ع) به کوفه برسد، جمع کردن پیامدهای ماجرا کار آسانی نخواهد بود و حتی کوفه می‌تواند به نقطه آغاز فروپاشی حکومت بنی‌امیه تبدیل شود.

یزید لابد دسمار از روزگارش درمی‌آورد اگر نمی‌توانست اوضاع را مدیریت کند. بنابراین طبیعی بود که برگردد دنبال جنگاوران شجاع و با لیاقت که توان برخورد با فرزند رسول خدا(ص) را داشته باشند و اگر شد، حسین(ع) را جوری به کوفه بیاورند، انگار برای بیعت یا صلح آمده است.

یکی از بهترین گزینه‌ها حر بود که هم کوفه و کوفی‌ان و تمام منطقه را خوب می‌شناخت، هم می‌توانست هزار مرد جنگی را فرماندهی کند و هم اینکه کوفیان او را خوب می‌شناختند و روی حرف و عملش حساب می‌کردند.

البته برخی از تاریخ‌نویسان هم نوشته‌اند حر و لشکر هزار نفری‌اش در واقع بخشی از سپاه ۴ هزار نفرهای یزید است که به فرماندهی رئیس پلیس تشکیلات ابن زیاد یعنی حصین بن نمیر، راه افتاده بودند به اطراف و اکثاف تا همه راه و بیراهه‌هایی را که ممکن بود حسین(ع) و همراهانش از آن عبور کنند، تحت کنترل گرفته و فرزند پیغمبر را وادار به تسلیم کنند.

بهشت کدام طرف است؟

درست است که از تصمیم ساعت و دقیقه آخر حر گفتیم، اما چه روان‌شناسانه و علمی و چه احساسی را آن طور که امیر ابن‌زیاد مأمور کرده به نژدش کرد: قطعاً کار به جنگیدن نخواهد کشید... محال است ابن زیاد و امویان قصد کشتن فرزند رسول خدا را داشته باشند... فقط قرار است او را وادار به صلح و بیعت کنند... خدا را چه دیده‌ای... شاید حسین(ع) هم قرار است با خلیفه از سر صلح در آید و ماجرا ختم به‌خیر شود... خر می‌رفت و امیدوار بود کار به جایی نمی‌رسد که شمشیر به روی اهل‌بیت(ع) بکشد... این را یقین داشت...

این ندا، چه صدای عوامل و افراد ابن‌زیاد بوده باشد و چه الهامی آسمانی یا درونی، فرقی نمی‌کند. چون در آن لحظه، بدجوری حر را به هم می‌ریزد که: کدام بشارت... کدام بهشت؟ دارم می‌روم راه پسر پیغمبر را ببندم... مگر بهشت کدام طرف است؟ مگر نگفتند حسین(ع) سرور جوانان بهشتی است... چطور راه را بر آقا و سرور جوانان بهشتی ببندم و مرا به بهشت بشارت بدهند؟...

سؤال‌ها توی سرش غوغا کرده بودند و رهایش نمی‌کردند تا اینکه یکی از گوشه ذهنش زمزمه کرد: قطعاً کار به جنگیدن نخواهد کشید... محال است ابن زیاد و امویان قصد کشتن فرزند رسول خدا را داشته باشند... فقط قرار است او را وادار به صلح و بیعت کنند... خدا را چه دیده‌ای... شاید حسین(ع) هم قرار است با خلیفه از سر صلح در آید و ماجرا ختم به‌خیر شود... خر می‌رفت و امیدوار بود کار به جایی نمی‌رسد که شمشیر به روی اهل‌بیت(ع) بکشد... این را یقین داشت...

گفت‌وگو با علی اکبر رضوانی به انگیزه برپایی نمایشگاه «گلاب اشک»

خوشنویسی در خط سالار شهیدان

۱۲

۱۱۱۰

ورزش

آذری با اختیار تام می‌آید، فتحی قصد رفتن ندارد

مناقصه و مزایده همزمان مدیر عاملی استقلال!

افت پرسپولیس طبیعی است

پیوس:

علیپور اشباع نشده است



کشتی دولتی یا کشتی غیر دولتی؟

سرشاخ میلیاردری دبیر و معاون وزیر

مجازآباد

راه پیشرفت را باز خواهند کرد

مادر دکتر مسعود سلیمانی، دانشمند برتر ایرانی در رشته سلول‌های بنیادین که پس از شنیدن خبر بازداشت فرزندش توسط مأموران امنیتی آمریکا، از هفت ماه پیش به کما رفته بود، دیروز در سن ۶۳ سالگی به دیار باقی شتافت. محسن رضایی در واکنش به این خبر



در اینستاگرام نوشت: «دیروز دانشمندان هسته‌ای ما را ترور کردند، امروز دانشمندان سلول‌های بنیادین را زندانی می‌کنند. ولی ملت و جوانان ما راه پیشرفت کشور را باز خواهند کرد».

نامی که سعی می‌شد پنهان بماند

همزمان با سالگرد شهادت رئیسه‌ای دلسواری، صفحه مجازی تاریخ ایران و جهان برشی از سربال دلبران تنگستان را به همراه بخشی از بیانات رهبر انقلاب دربار شهید دلوری منتشر کرد. در متن کامل این پست آمده است: «رهبر انقلاب: نام سردار مؤمن و شجاعی مثل شهید (رئیس‌علی دلوری): از نام‌هایی است که همیشه دل‌های مؤمن را که آشنایی به وضع او و مبارزات او داشته‌اند، در سراسر این کشور به خود جذب کرده است و خدا را شاکریم که پس از پیروزی انقلاب، این نامی که سعی می‌شد پنهان بماند، بر سر زبان‌ها افتاد و مظلومیت و شهادت مظلومانه او را همه دانستند».



برای حسین (علیه السلام)



کاربران روز گذشته هشتک #ای_حسین را در تویتر داغ کردند. یکی از کاربران با انتشار تصویری از جمع‌آوری زباله‌های یک ایستگاه صلواتی توسط اعضای هیئت، نوشته است: «خیلی خوب می‌شه تمامی هیئت‌ها و دسته‌های عزاداری چند نفر رو مسئول جمع‌آوری زباله پس از مراسم کنند تا سوءاستفاده‌گرها نیان به بهانه ریختن زباله، محرم رو کلاً زیر سؤال ببرن».

چرا بوسه زنیم؟



به‌تازگی فیلمی از دیدار حجت‌الاسلام والمسلمین سید محمدنبی موسوی‌فرد، امام جمعه اهواز با کارگران معترض شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت تپه در فضای مجازی منتشر شده که در این فضا حجتال به پا کرده است. در این فیلم یکی از نمایندگان کارگران در میان صحبت‌هایش می‌گوید: «من هم اکنون از مزرعه امدم» در همین لحظه حجت‌الاسلام موسوی‌فرد دستان کارگر را می‌بوسد و می‌گوید: «پیامبر بر دستان کارگر بوسه زده چرا ما زنیم؟» این اقدام امام جمعه اهواز حساسی مورد استقبال کاربران فضای مجازی قرار گرفته و آن‌ها با انتشار پست‌های مختلف، از حجت‌الاسلام والمسلمین موسوی‌فرد قدردانی می‌کنند.

هنر و هنر

فرهنگ و هنر

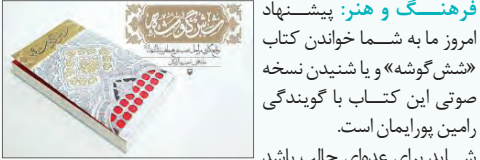
چهارشنبه ۱۳ شهریور ۱۳۹۸

۱۲ | ۴ | مردم | ۱۴۴۱ | ۴ | سپتامبر ۲۰۱۹ | سال سی و دوم | شماره ۵۵۵ | ۹۰

پیشنهاد امروز

شنیدن روایت مراحل نصب

ضربح حضرت سیدالشهداعلیه السلام در «شش گوشه»



فرهنگ و هنر: پیشنهاد امروز ما به شما خواندن کتاب «شش گوشه» و یا شنیدن نسخه صوتی این کتاب با گویندگی رامین پوران است. شاید برای عده‌ای جالب باشد که بدانند مراحل نصب ضریح مطهر حضرت سیدالشهدا(ع) به صورت واقع‌نگاری در کتابی با عنوان «شش گوشه» توسط حامد حجتی نوشته شده و توسط سوره مهر منتشر شده است. این کتاب چندی پیش به بازار کتاب آمد و حالا همزمان با آغاز ماه محرم این نشر نسخه صوتی آن را هم به بازار فرستاده است.

حامد حجتی در خصوص علت تألیف این کتاب می‌گوید: به باور من ساخت این ضریح در ایران و شهر قم و نصب آن بزرگ‌ترین اتفاق تاریخی از ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی است و به هیچ وجه نمی‌توان آن را با سایر رویدادهای هنری رخ داده در این سال‌ها مقایسه کرد. خوشحالیم که فهم هنری دوستان هیئت‌امانی ساخت ضریح مطهر منجر به ثبت وقایع‌نگاری از این رویداد شد؛ رویدادی که شاید تا هفت نسل دیگر نتوانند آن را تجربه کنند. نسل‌های آینده اگر روزی پرسند که چرا این ضریح تعویض شد و چگونه این اتفاق رخ داد، مستندات و اسناد قابل توجیهی برای این منظور در اختیار خواهند داشت هرچند زمانی که ما این کار را شروع کردیم درباره ضریح قدیمی و چگونگی ساخت آن اطلاعات قابل استنادی در اختیار ما قرار نداشت.

حامد حجتی برای مستندنگاری این واقعه، بیش از ۵۰ روز در کربلای معلا حضور داشته و از نزدیک در مراحل مختلف نصب آن ضریح و رخدادها بوده است و مشاهدات خود را از اصل و حوالشی این کار به رشته تحریر درآورده که در این کتاب آمده است.

در بخشی از این کتاب می‌خوانیم: «هنوز از بهت اولیه تماس خارج نشده‌ام؛ اینکه باید رأس ساعت ۹ شب در محل کارگاه ساخت ضریح حاضر باشم و به سفر بروم.

هنوز دختر کوچکم زینب را اسیر ندیده‌ام. هنوز نتوانسته‌ام با علی ۹ساله‌ام حرف‌های پدر و پسر را خوب بزنم. هنوز ...

اما باید که بر کربلا فکر کنم. به اینکه آنجا چه بنویسم؟ چگونه بنویسم؟

اتفاق نادری در تاریخ شیعه در حال رقم خوردن است: تعویض ضریح امام حسین (ع). اتفاقی که شاید تا قرن‌ها دیگر تکرار نشود. سرگردانم که چه باید بکنم. البته می‌دانم کربلا خودش مرکز نزول کلمات است.

سراغ استاد میرباقری را می‌گیرم؛ موفق به دیدار حضوری نمی‌شوم، اما تلفنی صدای ایشان را می‌شنوم. راهنمایی می‌خواهم و این‌گونه پاسخ می‌شنوم: خدا را شاکر باشید که توفیق عظیمی را برایتان رقم زده است. در سرزمین کربلا خودتان را بسپارید به احساس باطنی‌تان، کربلا سرزمین احساس است برای ما شیعیان.»

خبر

انجمن تئاتر انقلاب و دفاع مقدس:

برای بیماری ناخواسته تئاتر همت کنیم



فارس: در بنیانه انجمن تئاتر انقلاب و دفاع مقدس در پی بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی آمده است: باید برای بیماری ناخواسته تئاتر همت کرد و از محافظه‌کاری و ریا خالصی شدد تا اندیشه در تئاتر

جایش را به گیشه صرف ندهدا! انجمن تئاتر انقلاب و دفاع مقدس در پی بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی درباره نفوذ بیگانگان در حوزه فرهنگ و هنر کشور، بیانیه‌ای بدین شرح منتشر کرد: انقلاب شکوهمند اسلامی مردم ایران، صرفی‌لای جدید در تاریخ پر فراز و نشیب این سرزمین کهن را رقم زد و به پشتوانه حمایت قاطبه امت از مرجعیت شیعه و زعامت بنیان‌گذار کبیر و فقید جمهوری اسلامی حضرت امام خمینی(ره)، طومار سلسله و سفاک پهلوی را در هم پیچید. ناگفته پیداست آنچه درباره این انقلاب وجه بارز و غالب تری در کنار مبارزات سیاسی بر ضد رژیم طاغوت دارد، منظر فرهنگی این انقلاب بوده است که نقطه عطفی برای این رخداد عظیم قرن به شمار می‌رود.

حال امروزه و پس از ۴۰ سال مقاومت و پایداری، این شجره طویه در قبال انواع و اقسام هجوم‌ها و جنگ‌ها و تحریم و قطعه‌نامه‌های ظالمانه استکبار جهانی، در منطقه و جهان ایران اسلامی دارای اقتداری مثال زدنی است که صیانت و حفظ این میراث گرانبها و ارزشمند وظیفه احاد ملت است.

آنچه رهبر فرزانه و حکیم انقلاب به عنوان کشتییان این سفینه در حال رشد و حرکت، در خصوص وضعیت کنونی و دورنمای فرهنگ و هنر این مرز و بوم ترسیم و بیان نمودند در واقع بر وظیفه‌خاطر و سنگین متولیان رسمی حوزه هنر و فرهنگ جامعه در ارکان و انشعابات دولت می‌افزاید.

آنچه تئاتر این مرز و بوم را به عنوان یک شاخص فرهنگی در سطح تعاملات کلان کشور برجسته می‌سازد، زبان فاخر و مبتنی بر فرهنگ ایرانی- اسلامی ماست که باید بیش از پیش مورد عنایت و برنامه‌ریزی متولیان اصلی تئاتر کشور در دولت تدبیر و امید قرار گیرد تا به تاز مورد قبول تئاتر در جمهوری اسلامی نزدیک شویم.

بحث نفوذ اجنب و بیگانگان در تئاتر کشور، صرف منابع مادی مشکوک، حضور سفارتخانه‌های دول غربی و نیز موضوعات محتوایی و مضمونی تئاترهای روی صحنه موضوعی است که باید مد نظر مسئولان و مدیران وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی قرار گیرد و به صورت جدی پیگیری و نظارت شود.

چه بسا نفوذ عده‌ای که نه دل در گرو میهن و نه اعتقادی به آموزه‌های دینی و اسلامی دارند، فضای سالم تئاتر را به فضایی بیمارگونه ببردند و با تفکرات روشن نمایی و سکولار و سر خوردن به دام غربی‌ها از داشته‌های این تمدن بزرگ ایران اسلامی غافل شوند و روز به روز با مخاطب عام و خانواده‌ها فاصله بگیرند. باید برای بیماری ناخواسته تئاتر همت کرد و از محافظه‌کاری و ریا خالص شد تا اندیشه در تئاتر جایش را به گیشه صرف ندهد و روح شریف عزتمندی و خردورزی را در این ابنه طبیعت به منصف ظهور رساند. امید است هنرمندان عرصه تئاتر و متولیان امر به این باور برسند که این انقلاب در گام دوم استوارتر، مقاوم‌تر و باشکوه‌تر به راه عزت و مقاومت خود ادامه می‌دهد و یقیناً هنرمندان شریف عرصه تاتر هم باید سهم اندیشه‌ورزی خود را به صحنه بیاورند. انجمن تئاتر انقلاب و دفاع مقدس ضمن اعلام لیبیک به فرامین مقام معظم ولایت حضرت امام خامنه‌ای (حفظ‌الله) و اعلام همدار و نگرانی در خصوص تذکرات مکرر تئاتر انقلاب و به مدیران اجرایی حوزه فرهنگ و هنر کشور امیدواراست که نهیب مشفقانه و دلسوزانه رهبر معظم انقلاب در خصوص «فدایات سازمان یافته ضدفرهنگی و ضدارزشی در تولیدات فرهنگی»، متولین امر را به صورت جدی متوجه اهمیت موضوع نماید و چاره‌ای عاجل در این خصوص اندیشیده شود.»

گفت‌وگو با علی اکبر رضوانی به انگیزه برپایی نمایشگاه «گلاب اشک»

خوشنویسی در خط سالار شهیدان



را به خوشنویسی و خط خوش علاقه‌مند کرد. وقتی می‌نوشت انگار دل من پشت قلمش جاری و حالم دگرگون می‌شد. حالا که زمان زیادی از آن سال‌ها گذشته می‌بینم چقدر یک معلم می‌تواند بر دانش‌آموزان و کشف استعدادهایشان مؤثر باشد. رضوانی بعد از کشف علاقه‌اش و در سال‌هایی که دوران کودکی را پشت سر گذاشته، وارد کلاس‌های انجمن خوشنویسان می‌شود و آموزش می‌بیند و به تحصیل در رشته هنر مشغول می‌شود و خودش به‌ عنوان معلم و مدرس در مدارس و دانشگاه فرهنگیان هنر تدریس می‌کند.

این هنرمند در خصوص وضعیت فعلی هنرمندان خوشنویس می‌گوید: در جامعه‌ما هنرمندان خوش‌نویس و به طور کلی هنرمندان هنرهای تجسمی مظلوم واقع می‌شوند، چون بدون هیچ چشمداشتی فعالیت هنری می‌کنند و بار فرهنگی جامعه را با هزینه‌های شخصی به دوش می‌کشند مثلاً همه هزینه‌های یک نمایشگاه خوشنویسی بر عهده خود هنرمند است، از نوشتن خط گرفته تا تدبیر آثار و تهیه قاب که انجام همه این‌ها هزینه‌بر است و با توجه به شرایط اقتصادی که بر ما تحمیل

برش

من دلبسته ترکیب‌بند معروف محتشم هستم و دوست دارم آثارم را با اشعار این ترکیب‌بند خلق کنم اما از اشعار شاعران دیگر هم استفاده می‌کنم

موفق شده‌اند برگزیده بیش از ۱۰ جشنواره داخلی و خارجی باشند. او دکترای هنر دارد و دارای گواهی‌نامه استادی از انجمن خوشنویسان ایران است، رضوانی از محضر استادانی چون یدالله کابلی خوساوری، امیراحمد فلسفی، محمدابراهیمی‌فخر و عباسعلی صفاei مقدم کسب فیض کرده است و هنوز خودش را شاگردی می‌داند در محضر استاد.

رضوانی توسط معلم هنر به هنر خوشنویسی علاقه‌مند می‌شود. وی می‌گوید: من دانش‌آموز بدخطی بودم اما در مقطع چهارم ابتدایی معلمی داشتم به نام آقای جمشیدی. او چنان خط زیبایی داشت که من بد خط را، تحت تأثیر قرار داد و من

خاصی خلق می‌شوند، می‌گوید: هنرمند برای کتابت چنین آثاری در کنار مطالعه، باید اعتقاد و عقیده داشته و زندگی‌اش بر همین مدار باشد. این هنرمند خوش‌نویس به رابطه ویژه هنر خوشنویسی و ادبیات اشاره می‌کند. رضوانی می‌گوید: هنر خوشنویسی بیش از سایر هنر‌ها به ادبیات وابسته است و بدون ادبیات معنا ندارد و خوشنویسی در ارائه اثرش موفق‌تر است که غور و تعمق بیشتری در ادبیات داشته باشد و با آن‌ها زندگی کند و این حالت موجب می‌شود خوشنویس شناخت و انتخاب خوبی از اشعار داشته باشد و اثر بهتری خلق کند.

رضوانی که در خلق اثرش به خط شکسته‌نستعلیق نگاه ویژه‌ای دارد، این خط را یکی از مهم‌ترین خطوط اسلامی و ایرانی می‌داند که تنوع ترکیب، فرم ، فضا ، شکل متنوع کلمات و حروف، موجب تمایز آن از سایر خطوط شده است.

بارةق‌های علاقه به هنر خوشنویسی

علی‌اکبر رضوانی بیش از ۴۰ نمایشگاه انفرادی در داخل و خارج از کشور برگزار کرده است. آثار او



تولیزویون

معاون سیمادرنسبت با اعضای ستاداربعین:

حماسه حسینی را

هر چه باشکوه‌تر

به تصویر بکشید

روابط عمومی معاونت سیماد، مرتضی میرباقری، در نشست عبیر و اعضای ستاداربعین سیماد، از الزامات اجرایی این ستاد برای پوشش پرشور و شایسته‌تر مراسم اربعین امسال گفت.

معاون سیمای رسانه ملی اظهار کرد: حماسه بزرگ حضرت سیدالشهدا(ع) پدیده منحصر به فردی است که ابعاد آن هنوز به خوبی تبیین نشده است. میرباقری تصریح کرد: رسالت اصلی ما در تولیزویون، به تصویر کشیدن هرچه باشکوه‌تر این حماسه و شور حسینی نه تنها برای هموطنان خودمان که برای تمامی مسلمانان و غیرمسلمانان دنیاست.

وی تصریح کرد: رسانه‌های غربی بایکوت خبری



فراهم شود تا گزارشی از برنامه‌ریزی‌ها و تدابیر امسال به مردم ارائه شود.

در این نشست همچنین دبیر، برخی اعضای ستاد و مدیران سیماد برنامه‌ریزی‌های خود در ایام اربعین گزارشی ارائه کردند.



قهوه خالهای و توجه به صحنه‌های روزمره زندگی مردم و آداب و رسوم آنان از ویژگی‌های آثار چلیپاست. وی کارنامه پربراری از خلق تابلوهای قهوه خانهای، پرده‌های درویشی، نقاشی داستان‌های شاهنامه فردوسی، آثار مذهبی و شمایل‌نگاری دارد و یکی از چهره‌های مطرح و از ستون‌های پایدار نقاشی خیالی‌ساز قهوه‌خانهای به حساب می‌آید.

برپای نمایشگاه‌های متعدد انفرادی و شرکت در چندین نمایشگاه گروهی داخلی و خارجی در کارنامه پربار هنری وی دیده می‌شود. تعدادی از آثار این هنرمند در موزه‌های سعدآباد، رضا عباسی، کندلوس، هنرهای دینی امام علی(ع) و هنرهای معاصر تهران نگهداری می‌شود. چلیپا در بهمن ماه ۱۳۸۵ چشم از جهان فرو بست.

این نمایشگاه از ساعت ۹ تا ۱۸ همه روزه به جز ایام تعطیل به نشانی، خیابان سمیه، قبل از تقاطع حافظ، حوزه هنری میزبان علاقه‌مندان خود خواهد بود.

سینما نیز آثار قابل توجهی تولید شده است. همچنین در حوزه هنرهای تجسمی شاید نخستین کار منسجم و سازمان‌یافته در راستای هنر و فرهنگ عاشورایی همین «سوگواره هنر عاشورایی» است که به لطف خدا و اهل بیت(ع) به یک جریان عاشورایی تبدیل شده است. همچنین همزمان با افتتاح این نمایشگاه، تابلو نقاشی «مسلم بن عقیل» اثر حسن اسماعیل‌زاده مشهور به حسن چلیپا با موضوع اهل‌بیت(ع) در نگارخانه مرکز هنرهای تجسمی حوزه هنری بازنمایی شده است.

تابلوی پرده خداحافظی مسلم از امام حسین(ع) جزو آخرین آثاری است که توسط چلیپا خلق شده است و به روزه‌های پیش از واقعه عاشورا اشاره می‌کند. استاد حسن چلیپا از هشت سالگی در محضر استاد محمد مدبر به شاگردی و تعلیم پرداخت.

وی در دوران فعالیت هنری خود مجموعه‌ای غنی از آثار را خلق کرد که بیانگر هویتی ویژه از هنر نقاشی‌های ایرانی است.

ترسیم موضوع تابلوی قهوه خانه برای نخستین بار در نقاشی‌های